

### اهداف کلی

- ۱- آشنایی با جمله‌هایی که دارای فعل مضارع غایب مفرد هستند.
- ۲- ترجمه و فهم عبارتهای ساده همراه با فعل ماضی و مضارع
- ۳- آشنایی با دو صیغه‌ی مضارع غایب مفرد

هدف‌های رفتاری: دانش‌آموز باید در پایان این درس بتواند:

- ۱- جمله‌های ساده همراه با فعل ماضی و فعل مضارع غایب مفرد را به فارسی روان ترجمه کند.
- ۲- با فعل ماضی، مضارع مفرد غایب بسازد.
- ۳- علامت‌های فعل مضارع در صیغه‌های مفرد مذکر غایب و مفرد مؤنث غایب را بشناسد.
- ۴- با ضمیر «هو» و «هی» فعل مضارع مربوط را به کار ببرد.
- ۵- با حرف «ی» به عنوان علامت مضارع مفرد غایب مذکر آشنا شود.
- ۶- با حرف «ت» به عنوان علامت مضارع مفرد غایب مؤنث آشنا شود.

### تحلیل درس

#### واژگان

ویژگی‌های واژگانی این درس عبارتند از:

- ۱- تکرار یا استعمال واژه‌هایی که پیش از این آموخته شده است.

۲- استفاده‌ی محوری از صیغه‌های مذکر و مؤنث در فعل مضارع غایب مفرد؛ به گونه‌ای که در این درس تعداد ۱۵ صیغه‌ی مضارع غایب مفرد به کار گرفته شده تا یادگیری موضوع اصلی درس برای دانش‌آموزان از سهولت لازم برخوردار شود. به کارگیری شکل مذکر یا مؤنث هریک از این صیغه‌ها با استفاده از قراین لفظی موجود در جمله صورت گرفته تا دانش‌آموزان علت مذکر یا مؤنث بودن آن‌ها را تشخیص دهند.

۳- استفاده از واژه‌هایی که در ادبیات قرآنی و روایی دارای استعمال هستند. یادگیری این واژه‌ها، قرائت و فهم متون دینی عربی را برای دانش‌آموزان تسهیل می‌کند. تعدادی از این واژه‌ها یا ریشه‌ها از این قرارند:

نَجَحَ - صغیره - يَنْظُرُ - سَبَّحَ - الماء - نَفْسُهُ - أَخوات - صديق - حَبَسَ -  
 مَنَعَ - خروج - بَقِيَ - وَحْدَهُ - كَثِيراً - حَزَنَ - وَحيدة - أَخَذَ - تَرَكَ - يَفْرَحُ و...

## محتوی

محتوای این درس مبتنی بر موضوع آزادی است. این داستان به گونه‌های مختلف در ادبیات ایران و جهان مطرح شده و بسیاری از کودکان و نوجوانان با چنین مضمونی در داستان‌های گوناگون آشنا هستند. برخی از این نوع داستان‌ها درباره‌ی پرندگان مطرح شده‌اند، برخی دیگر راجع به حیوانات جنگلی هستند و تعدادی از این داستان‌ها عیناً همین سوژه را ارائه کرده‌اند.

در این داستان، احساس تنهایی و احساس آزادی به صورت توأمان ارائه شده است و به‌طور هم‌زمان، مسأله‌ی لزوم زندگی طبیعی یا غریزی برای هریک از مخلوقات مطرح گردیده است.

## قواعد

قواعد این درس براساس دو کلمه شکل گرفته است:

سعید: (اسم مفرد مذکر)

سمكة: (اسم مفرد مؤنث)

از این رو، صیغه‌های مضارعی که در ارتباط با هریک از این دو کلمه ارائه شده‌اند، دارای ویژگی یا نشانه‌ی جداگانه هستند:

«یَ»، بر سر ریشه ← فعل مضارع غایب مفرد مذکر  
«تَ»، بر سر ریشه ← فعل مضارع غایب مفرد مؤنث

## تدریس

### زمینه

آشنایی با صیغه‌های ماضی و ضمائر آن‌ها، زمینه‌ی مناسبی را برای آموزش فعل‌های مضارع به‌دست می‌دهد. زیرا از سویی ضمائر منفصل به‌همان صورت تکرار می‌شوند و از سوی دیگر، مفاهیمی از این دست که شاگردان در ضمن فعل‌های ماضی آموخته‌اند، کار آموزش فعل‌های مضارع را سهولت می‌بخشد. مثلاً:

- گروه فعل‌های غایب و مفهوم آن.
- گروه فعل‌های مخاطب و مفهوم آن.
- گروه فعل‌های متکلم و مفهوم آن.
- گروه فعل‌های مفرد و مفهوم آن.
- گروه فعل‌های مثنی و مفهوم آن.
- گروه فعل‌های جمع و مفهوم آن.

### وسایل کمک آموزشی

- ۱- کارت‌های حاوی ریشه‌های افعال سه حرفی
- ۲- کارت‌های «یَ» و «تَ»
- ۳- تصویر یا مجسمه‌ی یک نقره‌ی دختر و پسر
- ۴- یک کلاه آبی
- ۵- یک کلاه سبز

### مراحل تدریس

- ۱- دو حرف «یَ» و «تَ» روی تخته‌ی کلاس نوشته می‌شود و تأکید می‌شود:  
□ یَ و تَ اگر در ابتدای ریشه‌ی فعل قرار گیرند، علامت مضارع بودن آن است.

□ با «یَ» فعل مضارع مفرد مذکر غایب ساخته می‌شود.

□ با «تَ» فعل مضارع مفرد مؤنث غایب ساخته می‌شود.

۲- دانش‌آموزان در متن درس به جستجو می‌پردازند تا به این سؤالات پاسخ دهند :

□ در این متن، چند فعل وجود دارد که با «یَ» شروع شده‌اند؟

□ در این متن، چند فعل وجود دارد که با «تَ» شروع شده‌اند؟

۳- داستان «السمکة السعیدة» که داستانی جذاب و پراحساس است، به گونه‌ای موجز و چکیده در کتاب ذکر شده و عملاً روح داستانی و ظرایف و لطایف ادبی آن حذف شده‌است. لذا چه بسا به‌تنهایی نتواند از جذابیت و گیرایی لازم برخوردار باشد. از این رو لازم است پیش از تدریس آن، قصه‌ی مبسوط آن بدین شرح برای دانش‌آموزان روایت شود، پس از استماع آن، علاوه بر این که نگرش مثبتی نسبت به آن پدید می‌آید، زمینه‌ی لازم فراهم شود تا شاگردان در حین قرائت جملات درس، موقعیت هریک از آن‌ها را در ساختار داستانی آن درک کنند. داستان از این قرار است.

سعید قبول شده بود و پدرش می‌خواست جایزه‌ای برای او بخرد. چند روز بعد، پدر با یک تنگ ماهی به خانه آمد. یک ماهی سرخ کوچولو در آن می‌چرخید و بازی می‌کرد.

سعید، خیلی از این انتخاب خوشش آمد. هدیه‌ی خوبی بود. از آن روز، ساعت‌ها رو به روی ماهی می‌نشیند و آن را نگاه می‌کند. ماهی سرخ کوچولو هم با چشم‌های گرد کوچکش به سعید نگاه می‌کند. سعید با خودش خیال می‌کند که ماهی می‌خواهد برای او حرف بزند. گاهی شنا می‌کند و به سرعت دوری در تنگ می‌زند و دوباره جلوی سعید می‌ایستد و دهانش را باز می‌کند. انگار می‌خواهد چیزی بگوید. سعید با او حرف می‌زند ولی ماهی فقط نگاه می‌کند و دهانش را باز و بسته می‌کند.

سعید نزدیک ماهی می‌نشیند، به او نگاه می‌کند و از خودش می‌پرسد :

مادرش کجاست؟ مادر دارد؟

خواهر و برادرهایش چه؟ آن‌ها کجا هستند؟

آیا هیچ دوست و رفیقی ندارد؟

چرا او را گرفته‌اند؟

چرا در این تنگ کوچولو حبس کرده‌اند؟

یک روز که سعید کنار تنگ نشسته بود و در این فکرها بود، یادش آمد که

چند روز پیش، مادرش اجازه نداد از خانه بیرون برود و با دوستانش بازی کند: آن روز، تنها در خانه ماند و بسیار غمگین بود.

سعید با خودش فکر کرد: نکند ماهی کوچولوی من هم غمگین باشد: نکند مثل من که تنها در خانه مانده بودم و دوستانم را نمی‌دیدم، دلش پر از غصه باشد. با این فکرها، دلش برای ماهی سوخت و از خودش بدش آمد. هنوز ماهی سرخ کوچولو او را نگاه می‌کرد و دهانش را باز و بسته می‌کرد. سعید با خودش گفت: می‌دانم، ماهی من غمگین است. معلوم است که باید غمگین باشد. چون که او تنها مانده و در این تنگ کوچولو زندانی شده. ماهی باید در رود باشد. خانه‌اش آنجاست. چرا زندانی‌اش کرده‌اند؟! فوری دست به کار می‌شود. تنگ را برمی‌دارد و به طرف رودخانه می‌برد. با چشم‌های غمگین به ماهی قشنگش نگاه می‌کند و می‌پرسد: «آیا می‌خواهی بروی؟» باز هم ماهی دهانش را باز و بسته می‌کند. انگار می‌گوید: «آری، بگذار بروم». دل سعید برای ماهی می‌سوزد. تنگ را سرازیر می‌کند و ماهی را در آب رود رها می‌کند. ماهی سرخ کوچولو چرخی می‌زند و شناکنان، به سرعت از آن‌جا دور می‌شود.

سعید ردّ ماهی را با چشم‌هایش دنبال می‌کند. ماهی در دل آب‌ها و موج‌ها گم می‌شود ولی سعید می‌داند که ماهی کوچولوی زندانی، از این آزادی خوشحال است و همین حالا به طرف خواهران و برادرانش می‌رود. سعید هم خوشحال می‌شود و با شادی به خانه‌اش برمی‌گردد تا خبر رهایی ماهی کوچولو را به مادر و پدرش بدهد. می‌داند که آن‌ها هم از این بابت خوشحال می‌شوند.

۴- معلم درباره‌ی دو نوع فعل به کار رفته در متن درس توضیحاتی می‌دهد و شاگردان، نمونه‌های موردنظر را در کتاب ملاحظه می‌کنند:

- یک دسته از فعل‌ها با «یَ» شروع شده‌اند.
- یک دسته از فعل‌ها با «تَ» شروع شده‌اند.
- فعل‌هایی که با «یَ» شروع شده‌اند، مربوط به سعید هستند.
- فعل‌هایی که با «تَ» شروع شده‌اند، مربوط به سمکه هستند.

و سپس می‌پرسد:

چه تفاوتی میان «سعید» و «سمکه» وجود دارد که باعث می‌شود علامت فعل آن‌ها متفاوت باشد؟

دانش آموزان با احتمال‌های گوناگون، پاسخ‌های متفاوت می‌دهند ولی حتماً بین پاسخ‌ها، پاسخ درست وجود دارد.

۵- معلم با تشریح دو کلمه‌ی «سعید» و «سمکه» توجه دانش‌آموزان را به این موضوع جلب می‌کند که هر دوی کلمات، مفرد هستند ولی یکی مذکر است و دیگری مؤنث. بنابراین، دانش‌آموزان بی‌خواهند برد که:

فعل‌هایی مانند «تَسَبَّحَ» مفرد مؤنث هستند.

و فعل‌هایی مانند «يَنْظُرُ» مفرد مذکر هستند.

۶- برای این که دانش‌آموزان با ساختن فعل‌های مضارع آشنا شوند، ریشه‌های گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرند و به وسیله‌ی «يَا» و «تَا» به فعل‌های مضارع مفرد غایب مذکر و مؤنث تبدیل می‌شوند. بدین منظور، جدول زیر روی تخته رسم می‌شود و بچه‌ها دست به کار می‌شوند:

أَخَذَ	تَرَكَ	نَظَرَ	جَلَسَ	سَبَّحَ	ذَهَبَ	لَعِبَ	نَجَحَ	ذَكَرَ	سَأَلَ	بند های مضارع مذکر مؤنث	
											مفرد مذکر
											مفرد مؤنث

۷- معلم به‌عنوان یادآوری، مفهوم فعل مضارع را در مقایسه‌ی با فعل‌های فارسی بیان می‌کند و با توجه به ریشه‌هایی که دانش‌آموزان از پیش معنای آن‌ها را می‌دانند، سعی می‌کند ترجمه‌ی درستی از آن‌ها را از دانش‌آموزان بشنود. مثلاً:

ذَهَبَ. جَلَسَ. كَتَبَ. ضَحِكَ. شَرِبَ.

قرأً و ...

۸- با انجام مراحل گذشته، تدریس متن درس، از سهولت لازم برخوردار خواهد بود و اینک نوبت روخوانی، روان‌خوانی و ترجمه است. برخلاف اغلب دروس دیگر، متن این درس دارای تنوع لحن‌ها و احساسات گویشی نیست. ولی با این همه، نباید قرائت آن با لحنی یک‌نواخت و یکسان باشد. این متن هم دارای ظرفیت‌های لازم

### متن خوانی

عبارت‌های «السمة السعيدة» از حیث تنوع لحن‌ها و احساسات بیانی، چندان متنوع نیست. اما با این حال، چند دسته‌ی متنوع در آن وجود دارد.

○ عبارت‌های خبری - گزارشی؛ مانند،

- نَجَحَ سَعِيدٌ فِي الامتحان ...

- يجلس سعيدٌ قرب السمكة و ...

○ واگویه‌ها؛ مانند:

- أين أم هذه السمكة

○ عبارت‌های حزن‌انگیز؛ مانند:

- إن سمكتي حزينةٌ ...

برای تنوع احساسات و تنوع شیوه‌های بیانی است. برای مثال: بخش واگوبه‌ها باید با حالتی حسرت‌آمیز آمیخته با پرسش و تأسف همراه باشد. اما بخش انتهایی داستان (يَأْخُذُ سَعِيدٌ الْوِعَاءَ وَ يَذْهَبُ إِلَى التَّهْرِ...) با شور و حرارت بیش‌تر بیان می‌شود.

با این وصف، معلم متن درس را با استفاده از تنوع لحن‌ها و احساسات متناسب با فضای درونی و مفهوم جملات قرائت می‌کند تا دانش‌آموزان با تبعیت از این شیوه‌ی بیانی، هر جمله را با همان روح و احساس قرائت کنند.

۹- ترجمه‌ی متن درس، از سویی متکی به داستان مشروحو است که معلم بیان داشته، و از سوی دیگر مبتنی بر واژگانی است که اغلب آن‌ها را دانش‌آموزان از پیش می‌شناسند. بنابراین، ترجمه‌ی واژه‌های جدید بیان می‌شود تا یکایک جملات توسط دانش‌آموزان مفهوم یابی شود و سپس با راهنمایی معلم، ترجمه‌ی دقیق و کامل آن‌ها توسط دانش‌آموزان بیان شود.

۱۰- معلم به‌طور مبسوط به شرح شفاهی ماجرای کلاه سبزه‌ها و کلاه‌آبی‌ها می‌پردازد و آن را در قالب یک حکایت بیان می‌دارد تا از این طریق، نشانه‌های فعل‌های مضارع (در این درس، فقط يَد و تَد) مورد توجه دانش‌آموزان قرار گیرد.

در این بخش، ضمائر هو و هی به‌عنوان ضمائر اختصاصی فعل‌های مضارع غایب مفرد مذکر مؤنث مطرح می‌شوند.

برای تعمیق یادگیری قواعد این درس و توجه شاگردان به این مطالب، این سؤال‌ها از سوی معلم مطرح می‌گردد:

- فرق کلاه‌آبی‌ها و کلاه‌سبزه‌ها چیست؟
- کدام کلاه‌سبزه‌ها در این درس فعال بودند؟
- علامت «یَد» مربوط به چه نوع فعلی است؟
- علامت «تَد» مربوط به چه نوع فعلی است؟

## تمرین در کلاس



۱- معلم، کارت‌های ریشه‌ی افعال را مقابل دانش‌آموزان قرار می‌دهد. سپس یک اسم مذکر یا مؤنث بیان می‌کند تا دانش‌آموزان به‌طور دسته‌جمعی صیغه‌ی مفرد آن را در فعل مضارع غایب بسازند. مثلاً:

– کارت «فَرِحَ» را نشان می‌دهد و می‌گوید: «حسین».

– کارت فِهَم را نشان می‌دهد و می‌گوید: «فاطمة»

۲– معلم تعدادی از صیغه‌های مضارع غایب مفرد مذکر یا مؤنث را بیان می‌کند و به نوبت از دانش‌آموزان می‌خواهد یک اسم مذکر یا مؤنث مناسب آن را بیان کنند.

۳– مسابقه‌ی سرعت، یکی از دانش‌آموزان کارت‌های ریشه‌ی فعل را مقابل دیدگان سایر شاگردان قرار می‌دهد. تعدادی از بچه‌ها در این مسابقه شرکت می‌کنند. معلم یکی از ضمائر «هو» یا «هی» را بیان می‌کند. کسی که نوبت اوست، می‌بایست آن ریشه را به صیغه‌ی مناسب تبدیل کند. هریک از شرکت‌کنندگان که پاسخ نادرست بدهد یا تأخیر داشته باشد، از دور مسابقه حذف می‌شود. برنده‌ی مسابقه کسی است که آخرین نفر باشد.

۴– دو نفر کلاه سبز بر سر می‌گذارند. یک نفرشان کارت «بَ» را در دست می‌گیرد و نفر دیگر کارت «تَ» را. آن‌ها به نوبت در یک مسابقه شرکت می‌کنند. در این مسابقه، یکی از شاگردان کارت‌های ریشه‌ی فعلی را در دست می‌گیرد و به سایرین نشان می‌دهد. معلم به دو شیوه به اجرای مسابقه می‌پردازد.

– بیان ضمائر هو و هی

– بیان یک اسم مذکر یا مؤنث

به محض این که معلم کلمه‌ی موردنظر را بیان داشت، یکی از کلاه سبزها متناسب با سؤال معلم، قدم پیش می‌گذارد و کارت خود (بَ یا تَ) را به ابتدای کارت ریشه‌ی فعل می‌چسباند و آن صیغه را بلند می‌خواند: برای مثال:

– ریشه‌ی مَتَعَ در مقابل دانش‌آموزان است.

– معلم می‌گوید: سَمِيَه

– شاگردی که علامت «تَ» را در دست دارد، قدم پیش می‌گذارد و می‌گوید: «تَمَتَعُ».

در صورتی که هریک از آن دو نفر اشتباه کنند، حذف می‌شوند و یک نفر دیگر کلاه سبز را بر سر می‌گذارد و کارت او را در دست می‌گیرد.

۵– معلم فعل‌های مضارع به کار رفته در درس را یکایک بیان می‌کند و از دانش‌آموزان می‌خواهد ضمیر مناسب آن «هو یا هی» را دسته‌جمعی بیان کنند.

## تمرین در خانه



– قرائت متن درس به منظور آمادگی برای انجام تمرینات



- قرائت متن قواعد به منظور آمادگی برای انجام تمرینات
- انجام تمرینات کتاب برای رسیدن به این اهداف :
- درک مفهوم درس و توجه به جزئیات آن
- تشخیص علامت فعل‌های مضارع مفرد مذکر غایب
- تشخیص علامت فعل‌های مضارع مفرد مؤنث غایب
- تشخیص ضمائر مناسب برای صیغه‌های مورد نظر
- تشخیص نحوه‌ی ساختن فعل مضارع از روی ریشه‌ی افعال

## تمرینات اختیاری



- قرائت متن درس به منظور آمادگی برای قرائت آن در کلاس درس، همراه با حالت‌ها و احساسات مناسب.
- تمرین گروهی برای اجرای نمایشی بخش قواعد
- بررسی آیات قرآن به منظور استخراج آیاتی که دارای این کلمات یا هم‌خانواده‌های آن‌ها هستند: تَسْبِخٌ، تَفْرَحُ، حُرْنٌ، کَثِيراً، يَرْجِعُ.

## اهداف تمرین‌ها

- در «التمرین الاول»: ۱- تسلط به جزئیات متن درس.
- ۲- درک مفاهیم و عبارات درس.
- در «التمرین الثاني»: ۳- تشخیص فعل مضارع مفرد مذکر غایب از فعل مضارع مفرد مؤنث غایب.
- در «التمرین الثالث»: ۴- تشخیص جملات پرسشی و پاسخ مناسب آن‌ها.
- ۵- تقویت مفهوم افعال
- ۶- تشخیص تفاوت صیغه‌های مذکر و مؤنث در فعل‌های مضارع غایب مفرد.
- در «التمرین الرابع»: ۷- توانایی تبدیل ریشه‌ی فعل، به صیغه‌ی مضارع غایب مفرد مذکر و مؤنث.

در «التمرین الخامس»: ۸- تشخیص کاربردهای متفاوت فعل‌های مذکر و مؤنث با توجه به قراین آن‌ها.

در «التمرین السادس»: ۹- ایجاد توانایی ترجمه از عربی، با تأکید بر فعل‌های مضارع غایب مفرد مذکر

در «التمرین السابع»: ۱۰- ایجاد توانایی تبدیل ریشه به فعل مضارع غایب مفرد مذکر و مؤنث

۱۱- تشخیص موقعیت کار بست مؤنث و مذکر.

### اهداف کلی

- ۱- آشنایی با جمله‌هایی که دارای فعل مضارع غایب هستند.
- ۲- ترجمه و فهم عبارت‌های ساده همراه با فعل ماضی و مضارع
- ۳- آشنایی با چهار صیغه‌ی مضارع مثنی و جمع غایب

هدف‌های رفتاری: دانش‌آموز باید در پایان این درس بتواند:

- ۱- جمله‌های ساده همراه با فعل ماضی و فعل مضارع غایب را به فارسی روان ترجمه کند.
- ۲- مفهوم فعل مضارع غایب در صیغه‌های مثنی و جمع را درک کند.
- ۳- با ریشه‌ی فعل، صیغه‌های مثنی و جمع بسازد.
- ۴- برای صیغه‌های مثنای غایب و جمع غایب، ضمائر مناسب آن را به کار ببرد.
- ۵- علامت‌های صیغه‌های مثنی و جمع غایب را بشناسد.

### تحلیل درس

#### واژگان

- واژگان به کار رفته در متن این درس، دارای ویژگی‌هایی به این شرح است:
- ۱- تأکید محوری بر روی کلمات کلیدی. کلمات کلیدی این درس عبارتند از:
    - صیغه‌های مضارع غایب مثنای مذکر
    - صیغه‌های مضارع غایب مثنای مؤنث

– صیغه‌های مضارع غایب جمع مذکر

– صیغه‌های مضارع غایب جمع مؤنث

این صیغه‌ها به‌طور مکرر، با استفاده از ریشه‌های گوناگون، و به‌گونه‌ای حساب شده و برنامه‌ریزی شده در متن درس تعبیه شده‌اند؛ به نحوی که بدون این که متن درس تصنعی و ساختگی جلوه کند، خواننده‌ی متن به‌طور مکرر آن‌ها را استعمال می‌کند.

۲– استفاده‌ی فعال و مکرر از واژه‌های پیش‌آموخته. این اقدام موجب می‌شود که دانش‌آموزان علاوه بر یادآوری کلمات از پیش آموخته شده، کم‌تر دچار سردرگمی و ابهام در یادگیری مفاهیم جدید بشوند. برخی از این نوع کلمات که عیناً یا مشتقات آن‌ها در دروس قبلی مطرح شده است، عبارتند از:

الأولاد- الحديقة- يذهبون- الصَّغِير- شجرة- الفراشة- الأزهار- دَخَلَ-  
الأطفال- كثيراً- حَزَنَ- تَرَكَ- عجباً- جاء- دَخَلَ- رَجُلٌ- جَلَسَ-  
سَمِعَ- جميلة- رَأَى- فَرِحَ- تَحَتَّ- يُحِبُّ و...

۳– به‌کارگیری تعدادی از صیغه‌های افعال پیش‌آموخته، جهت یادآوری. مانند:

– دَخَلْتُمْ

– خَافَ، تَرَكَ، جاءَ، دَخَلَ، سَمِعَ، رَأَى، عَرَفَ

– حَزِنْتُ، بَقَيْتُ، لَبِسْتُ، فَرِحْتُ

۴– استفاده‌ی فعال از کلمات و هم‌خانواده‌های قرآنی. در این درس، همچون سایر دروس، به‌عنوان یک سیاست محوری، از کلمات قرآنی و هم‌خانواده‌های آن‌ها به‌طور فعال استفاده شده است. برخی از این کلمات که آشنایی و تکرار آن‌ها موجبات آشنایی بیش‌تر با ادبیات قرآنی را فراهم می‌آورد، عبارتند از:

هؤلاء- الحديقة- الصَّغِير- يذهب- شجرة- ظَلَّ- ينظر- تَحَتَّ- ثمرات-  
يَوْمَ- دَخَلَ- خاف- كثيراً- حَزَنَ- جاء- تَلَكَّ- سَمِعَ- صوت- رَأَى-  
طَيْرٌ- فَرِحَ- هُنَّ- عَرَفَ- صاحب و...

## محتوی

داستان «الرَّبِيعِ وَالْأَطْفَالِ»، از بنیه و ساختار قوی داستانی برخوردار است. این داستان، برگرفته از یکی از داستان‌های مشهوری است که به‌طور جداگانه برای کودکان و نوجوانان منتشر شده است و از استقبال آنان برخوردار بوده است.

این داستان، گرچه به اقتضای یک متن درسی حاوی جملات و عبارات آموزشی است و مایه‌ی ادبیات داستانی آن تضعیف شده است، اما مضمون و ساختار و فراز و فرود آن، معرف یک داستان جذاب و پراحساس است. در این داستان شیرین و خیال‌انگیز، میان لطافت عشق و محبتی که در دل انسان‌ها وجود دارد، با رویش و شکوفایی و طراوت بهار پیوند برقرار شده است. گویی که هر جا عشق و دوستی و مهربانی هست، و هر جا بچه‌ها هستند، بهار و طراوت و موسیقی آب و باد هم هست. و اگر بچه‌ها و لطافت درونی‌شان در میان نباشد، آنچه هست، زمستان است و خزان پاییز و گرمای جانکاه تابستان. با این وصف، داستان «بهار و بچه‌ها»، داستانی پرکشش و خیال‌انگیز و شنیدنی و خواندنی است. اما انتقال لطافت‌ها و جاذبه‌های این داستان، وابسته به قدرت بیان و توانایی داستان‌سرایی معلم است.

داستان «بهار و بچه‌ها» دارای عباراتی است که به‌عنوان یک متن درسی، نمی‌تواند بیانگر روح لطیف و قدرت خیال‌انگیز آن باشد. از این رو، بیان قصه‌ی آن با کلام شیرین معلم، می‌تواند کاستی‌های ناشی از ادبیات آموزشی در متن درس را جبران کند. دانش‌آموزان باید این داستان را با همه‌ی شیرینی و لطافت آن درک کنند. اما ادبیات آموزشی متن درس، این امکان را سلب کرده است. پس نقش و کلام معلم است که می‌تواند روح داستان را منتقل کند.

## قواعد

قواعد ارائه شده در این درس، یکی از حلقه‌های سلسله آموزش‌های مربوط به صیغه‌های مضارع است. در این درس، چهار صیغه‌ی مضارع غایب مثنی و جمع ارائه می‌شود و بدین ترتیب، پس از درس قبل، تمام صیغه‌های مضارع غایب به دانش‌آموزان عرضه می‌گردد. چهار صیغه‌ی موردنظر این درس عبارتند از:

- مضارع غایب مثنای مذکر و ضمیر آن.
- مضارع غایب مثنای مؤنث و ضمیر آن.
- مضارع غایب جمع مذکر و ضمیر آن.
- مضارع غایب جمع مؤنث و ضمیر آن.

در این درس، علاوه بر این که علامت فعل مضارع غایب (یَ، تَ) مطرح می‌شود، نشانه‌های هریک از صیغه‌های مثنی و جمع نیز آموزش داده می‌شوند.

در این درس، با توجه به تنوع صیغه‌ها و نشانه‌های مربوط به هریک از آن‌ها، به‌جای این که همچون شیوه‌های سنتی و قدیمی روی تعاریف خشک و جملات حفظ‌کردنی تأکید شود، سعی شده است که یادگیری از طریق ایجاد قرینه‌های کلامی، تصویری و مفهومی صورت گیرد. به عبارت دیگر، برای تفهیم یا معرفی هریک از صیغه‌ها و نشانه‌های آن‌ها، از عناصری همچون: تنوع شخصیت‌های داستان، اسامی دخترها و پسرها، رفتارهای مربوط به ماجرای داستان، تصویر و... استفاده شده است. از این رو، انتظار می‌رود که معلم نیز در چارچوب همین شیوه‌ی آموزشی حرکت کند و اجازه بدهد که دانش‌آموزان از طریق عبور از یک داستان و درک ماجراهای آن، به یادگیری عمیق‌تر و پایدارتر دست یابند.

## تدریس

### زمینه

دانش‌آموزان در درس گذشته با مفهوم فعل مضارع و مفهوم غایب آشنا شده‌اند. آنان همچنین می‌دانند که در زبان عربی، میان فعل‌های مفرد و مثنی و جمع تفکیک شده است و هریک از آن‌ها نیز دارای تقسیم‌بندی مذکر و مؤنث هستند.

معلم باید پیش از تدریس این درس، از پیش آگاهی‌های ضروری دانش‌آموزان مطمئن باشد. از این رو، به‌عنوان جمع‌بندی یا یادآوری نکاتی که ذکر شده می‌بایست نسبت به پیش‌نیازهای آموزشی این درس، کسب اطمینان کند.

### وسایل کمک آموزشی

- ۱- کارت‌های حاوی ریشه‌های افعال
- ۲- کارت‌های «یَ» و «تَ»
- ۳- تصویر یا مجسمه‌ی دو نفره و سه نفره‌ی دختر و پسر
- ۴- کلاه‌آبی

## مراحل تدریس

۱- پیش از تدریس، هر چهار علامت مضارع (یَ، تَ، أ، نَ) و نیز هر چهار علامت صیغه‌های مضارع (ان، ون، ن، ین) در معرض نگاه دانش‌آموزان قرار می‌گیرند و از آن میان، این علامت‌ها که در این درس مورد استفاده قرار می‌گیرند، برگزیده می‌شوند:

□ علامت‌های مضارع: یَ و تَ

□ علامت‌های صیغه‌ها: ان، ون، ن

۲- دانش‌آموزان در متن درس به جستجو می‌پردازند تا به این سؤال‌ها پاسخ دهند:

□ کدام یک از فعل‌ها با علامت «یَ» شروع شده‌اند؟

□ کدام یک از فعل‌ها با علامت «تَ» شروع شده‌اند؟

□ کدام یک از فعل‌ها دارای علامت «ان» هستند؟

□ کدام یک از فعل‌ها دارای علامت «ون» هستند؟

□ کدام یک از فعل‌ها دارای علامت «ن» هستند؟

□ فعل‌هایی که دارای علامت «ان» هستند، گاهی با «یَ» شروع شده‌اند، و گاهی با «تَ». چرا؟

حاصل بررسی دانش‌آموزان، چهار گروه از کلماتی است که به این شرح روی تخته نوشته می‌شود:

□ یَذْهَبُونَ، یَلْعَبُونَ، یَدْخُلُونَ (مربوط به چند پسر - الأولاد)

□ یَذْهَبْنَ، یَلْعَبْنَ، یَجْلِسْنَ، یَنْظُرْنَ (مربوط به چند دختر - البنات)

□ یَذْهَبَانِ، یَجْلِسَانِ، یَنْظُرَانِ، (مربوط به علی و امیر)

□ تَذْهَبَانِ، تَجْلِسَانِ، تَنْظُرَانِ، (مربوط به سعیده و مریم)

۳- بیان قصه‌ی «بهار و بچه‌ها». این قصه، همچنان که پیش از این ذکر شد، داستانی زیبا و

پرکشش است. زیبایی و کشش یک داستان، مرهون سوژه‌ی جذاب و خلاقانه، خیال‌انگیزی، ساختار

محکم، فراز و فرودهای مناسب، گره، رفتار شخصیت‌های داستان و چند عنصر دیگر است. البته زبان

داستان و نحوه‌ی روایت آن نیز از عناصر مهم در جذابیت و زیبایی یک داستان به‌شمار می‌رود.

داستان بهار و بچه‌ها دارای مضمون و ساختاری است که عملاً همه‌ی موفقیت‌های یک داستان خوب

را در خود جای داده است. اما به‌عنوان یک متن درسی، فاقد ادبیات داستانی و شرح و بسط‌ها و

توصیف‌های ادبی است. این نقیصه‌ای که ناگزیر در یک متن آموزشی به‌وجود می‌آید، با نحوه‌ی

روایت یا قصه‌سرایی خلاقانه جبران می‌شود.

استفاده از خلاقیت‌های کلامی و توانایی‌های فردی معلّم در قصه‌سرایی، از آن جهت ضروری است که:

- دانش‌آموزان باید نسبت به متنی که به‌عنوان متن آموزشی مطالعه می‌کنند، احساس خوشایند و نگرش مثبت داشته باشند.
- زیبایی‌ها و لطافت‌های نهفته در یک متن درسی، باید در حدّ توان خود، از فشار و سنگینی موضوعات خشک آموزشی بکاهد.
- یادگیری قواعد آموزشی، اگر به‌گونه‌ای غیر مستقیم از طریق یک چالش خوشایند و دلپذیر صورت گیرد، عمیق‌تر و پایدارتر می‌شود.

با این اوصاف، پیش از این که متن درس به‌طور مستقیم قرائت، ترجمه یا تدریس شود، قصّه‌ی آن برای دانش‌آموزان روایت می‌شود:

### بهار و بچه‌ها

هر سال، بهار که می‌شد، بچه‌ها به باغ می‌آمدند. در آن بازی می‌کردند، می‌خندیدند، گل‌ها را بو می‌کردند و زیر سایه‌ی درخت‌ها می‌نشستند.

آن سال هم بهار و بچه‌ها، باغ را طراوت داده بودند. صدای خنده و بازی آن‌ها با عطر گل‌ها و شکوفه‌ها تمام باغ را پر کرده بود.

گاهی علی و امیر سراغ سرو قدیمی باغ می‌رفتند، زیر سایه‌ی آن می‌نشستند و به شاپرک‌های باغ نگاه می‌کردند. کمی آن طرف‌تر، مریم و سعیده کنار گل می‌نشستند و با آن‌ها حرف می‌زدند. گاهی زیر سایه‌ها می‌رفتند و شکوفه‌ها و میوه‌های بهاری را تماشا می‌کردند. انگار شاپرک‌ها برای آن‌ها می‌رقصیدند، سایه‌ها برای آن‌ها قدم می‌کشیدند و شکوفه‌ها به‌خاطر آن‌ها تبسم می‌کردند...

یک روز، صاحب باغ که از سر و صدای بچه‌ها خسته شده بود، نگاهی به درخت‌ها و شکوفه‌های باغش کرد و با خودش گفت: «این بچه‌ها مگر کار و زندگی ندارند که هر روز به اینجا می‌آیند! انگار نه انگار که من صاحب این باغ هستم! هر وقت که دلشان بخواهد، می‌آیند و هر جا که بخواهند، می‌روند. دیگر نباید اجازه بدهم که بیایند اینجا!»



چین به ابروهایش انداخت و راست به طرف بچه‌ها آمد. بچه‌ها، حواسشان به او نبود. ناگهان صدای فریاد بلندی را شنیدند که با خشم و عصبانیت می‌گفت: «از کی اجازه گرفته‌اید که آمده‌اید؟ زود بیرون بروید. من حوصله‌ی سر و صدای شما را ندارم. لابد به گل‌ها و شکوفه‌ها هم دست می‌زنید. بروید و دیگر شما را اینجا نبینم...!»

بچه‌ها تا آن وقت، چنین چیزی ندیده و نشنیده بودند. خیلی ترسیدند و همان موقع پا به فرار گذاشتند. یک چشمشان به گل‌ها و شاپرک‌ها بود و یک چشمشان به چوب بلندی که در دست مرد بود.

آن‌ها رفتند و مرد صاحب باغ، در باغ را پشت سر آن‌ها بست و با خیال راحت به اتاق خودش رفت. او متوجه نشد که همان موقع، درخت‌ها و گل‌ها و شاپرک‌ها هم مثل بچه‌ها غمگین و افسرده شدند. شاپرک‌ها در گوشه‌ای کز کردند و شکوفه‌ها پلاسیده شدند. برگ‌ها یکی‌یکی زرد شدند و افتادند. بادی وزید و شاخه‌های لخت را به هم کوبید. صدای خش‌خش برگ‌ها و شاخه‌ها باغ را پر کرده بود. هوا دم کرده بود. زمین داغ شده بود.

بچه‌ها، از آن طرف دیوار، سر شاخه‌های غمگین باغ را می‌دیدند و غصه می‌خوردند. همان روز، با رفتن بچه‌ها، بهار هم از باغ رفت.

بهار که رفت، تابستان به جایش آمد. او هم حوصله‌ی این باغ ساکت و بی‌هیاهو را نداشت. چند وقتی ماند و خیلی زود رفت. پاییز به جای او به باغ آمد. سوز سردی داشت. انگار رنگ زرد با خودش آورده بود به باغ پاشیده بود. همه‌جا زرد و ساکت و غم گرفته بود. فقط شاخه‌های خشک بودند که سرشان را بالا نگه داشته بودند. پاییز، دست زمستان را گرفت و او را خیلی زود به باغ آورد. حالا سرما بود و یخ و تگرگ و صدای زوزه‌ی شغال‌هایی که لای درخت‌ها می‌دویدند و به ساقه‌ها پنجه می‌کشیدند. انگار زمستان بال‌بلندش را از روی دیوارهای باغ به همه‌جا کشیده بود. پشت دیوار باغ هم سرما بود و یخ. همه‌ی گل‌ها و درخت‌های بیرون از باغ هم نفس نمی‌کشیدند. همه سرجایشان خشک شده بودند و خبری از چلچله‌ها و شاپرک‌ها نبود.

بهار از این وضع خسته شد. دلش به حال زمین‌های یخ‌زده و شاخه‌های خشک شده و پرستوهای کز کرده‌ای که گوشه و کنار، روی سیم برقی، یا صخره‌ای یا شاخه‌ی خشکیده‌ای نشسته بودند، سوخت. یک روز تصمیم گرفت که دوباره به آن‌جا برگردد.

او بال پرستوها را گرفت، دست شکوفه‌ها را گرفت و همراه با نسیم و گل و رنگ سرخ، به طرف باغ راه افتاد. هر جا که می‌رسید، بوی خوش بلند می‌شد. آن‌ها آمدند و آمدند تا به پشت دیوار باغ رسیدند. بهار از پشت دیوار باغ سرک کشید و داخل باغ را دید. هنوز زمستان در آن جا خوابیده بود. هنوز جای پای پاییز دیده می‌شد. دلش برای گل‌ها و درخت‌ها سوخت. دوباره نگاه کرد تا شاید بچه‌ها را ببیند. اما هیچ کس در آن جا نبود. بچه‌ها نبودند. پشت دیوار باغ نشست و منتظر بچه‌ها ماند تا شاید بیایند. بچه‌ها، بهار را دیدند و خوشحال شدند. می‌خواستند مثل هر سال، به باغ بروند. اما یاد مرد صاحب باغ افتادند و ترسیدند.

آن روز، مرد صاحب باغ بوی بهار را از آن طرف دیوار باغش فهمید. از لای علف‌ها و شاخه‌های خشکیده‌ی باغ رد شد و در را باز کرد. دید بهار همان‌جا نشسته، تعجب کرد که چرا بهار به همه‌جا رفته اما به باغ او نمی‌آید. او در را نبست آن را باز گذاشت و با خودش گفت: «عجیب است! او که می‌تواند از روی دیوار بیاید! بهار که در نمی‌خواهد!» یاد بچه‌ها افتاد. آن قدر باغش ساکت و خشکیده و غمگین بود که گفت: «این سکوت و خزان از سر و صدای بچه‌ها بدتر است. کاش می‌شد که بچه‌ها می‌آمدند و کمی داد و فریاد می‌کردند!»

بچه‌ها، چند روزی بود که می‌دیدند در باغ باز است. اما جرأت نمی‌کردند به آن جا بروند. یک روز، دنبال نسیم بهار تا پشت دیوار آمدند و جلوی در باغ ایستادند. با ترس و وحشت نگاهی به باغ انداختند. خیلی دلشان سوخت. از صاحب باغ خبری نبود. چند قدم جلوتر رفتند. بهار هم با خوشحالی دنبالشان رفت. بچه‌ها دیدند تا آن جا که آمده‌اند، درخت‌ها سبز و با طراوت شده‌اند، گل‌ها روئیده‌اند، شاپرک‌ها جان گرفته‌اند. باز هم جلو رفتند. بهار هم جلوتر آمد. گنجشک‌ها و شکوفه‌ها هم جلو آمدند. بچه‌ها باورشان نمی‌شد. از خوشحالی، با صدای بلند خندیدند و دویدند به وسط باغ. حالا سر و صدای آن‌ها همراه با طراوت بهار، همه‌جا را پر کرده بود.

مرد، غمگین و تنها در اتاقش نشسته بود. ناگهان صدای آواز پرنده‌ها را شنید. بلند شد و نگاه کرد. دید درخت‌ها لباس سبز پوشیده‌اند. دید پرنده‌ها روی شاخه‌ها جست و خیز می‌کنند. دید شاخه‌ها لبخند می‌زنند. کمی آن طرف‌تر را نگاه کرد. بچه‌ها را دید که در باغ می‌چرخند و آواز می‌خوانند. چند تا دختر زیر سایه‌ی درختی نشسته

بودند و قد و بالای آن را نگاه می‌کردند. علی و امیر را دید که به طرف درخت سرو می‌روند و سعیده و مریم را دید که به طرف گل‌های همیشگی‌شان می‌روند. او با حیرت نگاه دوباره‌ای به باغ کرد و رازی را که هیچ وقت نفهمیده بود، فهمید: بهار، بچه‌ها را دوست دارد و تا آن‌ها به جایی نروند، او هم نمی‌رود. حالا وقتی بچه‌ها به باغ آمدند، او هم آمد.

۴- معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد با رجوع دوباره به متن درس، تفاوت فعل‌هایی که با «یا» یا «تآ» شروع شده‌اند را پیدا کنند. در این زمینه، معلم می‌تواند با یادآوری درس گذشته، دو صیغه‌ی مضارع غایب مفرد مذکر و مؤنث را مورد اشاره قرار دهد که: صیغه‌ی مذکر با علامت «یا» شروع می‌شود و صیغه‌ی مؤنث با علامت «تآ» شروع می‌شود. مانند: «بذهب» برای مذکر و «تذهب» برای مؤنث. حاصل بررسی دانش‌آموزان، به این شکل روی تخته نوشته می‌شود:

تعداد	جنسیت	مذکر	مؤنث	شرح علامت تعداد افراد
مفرد		یذهب	تذهب	بدون علامت صیغه
مثنی		یذهبان	تذهبان	«ان» علامت مشترک مذکر و مؤنث
جمع		یذهبون	یذهبن	«ون» برای مذکر. «ن» برای مؤنث
شرح علامت مربوط به جنسیت فاعل		علامت «یا» برای مذکرهای غایب	علامت «تآ» برای مؤنث‌های غایب، غیر از جمع	

۵- به منظور تعمیق یادگیری، روی صیغه‌های به کار رفته در این درس، تمرینی به این شرح انجام می‌شود: معلم، اسم هر چهار صیغه را روی تخته می‌نویسد:

- مثنای مذکر
- مثنای مؤنث
- جمع مذکر
- جمع مؤنث

سپس با بیان برخی از ریشه‌های افعال، از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که صیغه‌ی مورد نظر را به طور دسته‌جمعی بیان کنند. بدین منظور، معلم ضمن بیان هر ریشه‌ی فعل، به یکی از صیغه‌های چهارگانه‌ی روی تخته اشاره می‌کند.

۶- قرائت متن درس. با توجه به دو مرحله‌ی مرور دانش‌آموزان روی متن درس و نیز داستان درس که به‌طور مشروح بیان گردیده است، قرائت متن درس باید به‌گونه‌ای باشد که هر جمله‌ی آن یادآور حس و روح همان بخش از داستان باشد. پرواضح است که عبارات مرد صاحب باغ، وقتی که بچه‌ها را از باغ بیرون می‌کند، دارای حالت بسیار متفاوت با بخشی است که مرد صدای پرندگان را می‌شنود و لباس سبز درختان را می‌بیند.

به همین ترتیب، می‌بایست هر بخش از درس، از حیث آوای کلامی، متناسب با مفهوم اختصاصی آن و جایگاه آن در داستان باشد.

### متن خوانی

جملات و عبارات درس «الربیع و الأطفال» از حالت‌های گوناگون برخوردارند. قرائت این جملات باید متناسب با مفهوم و روح حاکم بر جمله باشد. مثلاً:

○ هؤلاء الأولاد یذهبون... (خبری ساده)

○ فی یوم عبوس (تیتیر. اعلام)

○ لماذا دخلتم فیها... (استفهامی،

خشمگینانه)

○ فخاف الأطفال... (ترحم انگیز)

○ عجباً! جاء الربیع... (تعجبی)

○ سمع أصواتاً... (خبری تأکیدی)

○ إن الربیع یحبُّ الأطفال... (خبری، با طمأنینه)

۷- ترجمه‌ی متن درس. ترجمه‌ی این متن با توجه به طیّ مراحل گذشته و نیز با توجه به لغات جدید که توسط معلم صورت می‌گیرد، برای دانش‌آموزان چندان دشوار و سخت نیست. آنچه در این مرحله از دانش‌آموزان انتظار می‌رود، این است که مفهوم کلی هر جمله و نقش مفهومی آن در کلّ داستان را دریابند. پس از این که دانش‌آموزان به ترتیب یا به نوبت دست به مفهوم‌یابی جملات زدند، معلم ترجمه‌ی دقیق آن‌ها را بیان می‌کند و یا به اصلاح ترجمه‌های ناقص می‌پردازد.

۸- ماجرای «اشاره‌ها و نشانه‌ها» به همان روشی که در تدریس متن درس صورت گرفت، برای دانش‌آموزان بیان می‌شود. دانش‌آموزان باید در این مرحله، در خلال گوش فرادادن به ماجرای که در شهر تماشا اتفاق افتاده است، جزئیات مربوط به صیغه‌های افعال را به‌خاطر بسپارند. غرض از این روش این است که دانش‌آموزان براساس به‌خاطر سپردن قرینه‌های کلامی و تصویری و حادثه‌ای، قواعد آموزشی را فرا بگیرند. بدیهی است که معلم در این مرحله می‌تواند بخش‌های مهم را عیناً از روی درس بخواند. ولی نهایتاً این دانش‌آموزان هستند که باید خودشان ماجرای اشاره‌ها و نشانه‌ها را

مطالعه کنند تا بتوانند به سؤالات معلم در همین زمینه پاسخ دهند.

## تمرین در کلاس



۱- اجرای مسابقه‌ی سرعت. برای انجام این مسابقه، یک نفر به‌عنوان داور کارت‌های حاوی ریشه‌های افعال را به‌ترتیب روی تصویر دو یا چند دختر یا پسر قرار می‌دهد و از شرکت‌کننده‌ی مسابقه می‌خواهد خیلی سریع صیغه‌ی مناسب آن را بیان کند. مثلاً: ریشه‌ی جَلَسَ روی تصویر دو دختر قرار می‌گیرد و شرکت‌کننده، فوری می‌گوید: تجلسان.  
از میان افرادی که در این مسابقه شرکت می‌کنند، کسی برنده است که بدون مکث، بیش‌ترین تعداد صیغه‌ها را بسازد.

۲- معلم تعدادی از صیغه‌های چهارگانه‌ی این درس را مطرح می‌کند و از دانش‌آموزان می‌خواهد به‌طور دسته‌جمعی ضمیر مناسب آن را بیان کنند.

۳- تمرین کلاه سبزه‌ها و کلاه آبی‌ها:

دو نفر کلاه سبز با کارت «ب» و «ت» و سه نفر کلاه آبی با کارت‌های «ان»، «ون» و «ن» در مقابل دانش‌آموزان قرار می‌گیرند. معلم مشخصات هریک از صیغه‌های چهارگانه را بیان می‌کند و به محض این‌که مربوط به هریک از کلاه سبزه‌ها یا کلاه آبی‌ها بود، آن فرد باید یک قدم جلو بیاید و کارت خود را نشان بدهد. کسی که اشتباه کند، جای خود را به فرد داوطلب دیگر می‌دهد. برای مثال:

معلم می‌گوید: فعل مضارع جمع مؤنث غایب (کارت‌های «ت» و «ن» جلو می‌آیند).

معلم می‌گوید: فعل مضارع مثنای (کارت «ان» جلو می‌آید) مذکر (کارت «ب» جلو می‌آید)

معلم می‌گوید: فعل مضارع مثنای (کارت «ان» جلو می‌آید) مؤنث (کارت «ت» جلو می‌آید)

## تمرین در خانه



۱- قرائت متن درس به‌منظور آمادگی برای انجام تمرینات

۲- قرائت متن قواعد به‌منظور آمادگی برای انجام تمرینات

۳- انجام تمرینات کتاب برای رسیدن به اهداف

## تمرینات اختیاری



- ۱- قرائت متن درس به منظور آمادگی برای اجرای نمایش آن در کلاس
- ۲- تمرین گروهی برای اجرای نمایش بخش قواعد
- ۳- بررسی آیات قرآن به منظور استخراج آیاتی که در بخش «الدراسات القرآنية» درج شده است.

### اهداف تمرین‌ها

- ۱- تسلط بر جزئیات متن درس در «التمرین الاول»:
- ۲- آشنایی با نمونه‌هایی از شیوه‌های پرسش و پاسخ
- ۳- تشخیص صیغه‌ی مناسب و ساختن آن در «التمرین الثاني»:
- ۴- تشخیص صیغه‌ی مناسب، با استفاده از قرائن موجود در جمله در «التمرین الثالث»:
- ۵- تشخیص ضمیر مناسب برای هر یک از صیغه‌های چهارگانه در «التمرین الرابع»:
- ۶- تبدیل صیغه‌های افعال به صیغه‌های دیگر
- ۷- تشخیص ضمیر مناسب برای هر صیغه در «التمرین الخامس»:
- ۸- ساختن صیغه‌ی فعل با استفاده از ریشه در «التمرین السادس»: